

جاسوسی که رضاشاه برای تقی زاده گذاشته بود...

۲ اردیبهشت ۱۳۹۶ ساعت ۶:۰۰

مفتش دایما مراقب بود. آخر هوا خیلی گرم شد رفتیم به قلعهک. مفتش هم آمد. گفته بود خدا به فلان کس عمر بدهد که من هم از برکت ایشان آب سردی اینجا می خورم.

کافه تاریخ- تاریخ شفاهی

رضاشاه هیچ گونه انتقادی را بر نمی تابید. هیچ کس حق نداشت از او انتقاد کند. همه می بایست تنها از او تعریف می کردند! همه بایست ارادتمند او می بودند! اگر کسی از او انتقاد می کرد، ابتدا مدتی دورا دور تحت نظر بود. بعد برای مدتی بازداشت می شد. پس از آن به نقطه ای دور تبعید می گشت و سرانجام می کشتنش. سیدحسن تقی زاده از محدود کسانی بود که در این زمینه جان سالم به در برد:



«وقتی که دوره ی آن مجلس نزدیک به اتمام رسید و اعلان انتخابات جدید کردند- که بر حسب مرسوم سه ماه به آخر دوره مانده شروع به انتخابات جدید می کردند- مداخلات دربار از حد تجاوز کرد. در حقیقت رضا شاه تصمیم قطعی گرفته بود که یک نفر هم از اشخاصی که مطیع او نباشد انتخاب نشود. من در مجلس برخلاف این اقدامات حرف زدم و این باعث آن شد که دوباره اطراف منزل من را مفتش گذاشتند. طول هم کشید، قریب دو سه ماه . منزل ما در کوچه ی نوبهار در خیابان نادری بود. مفتش دایما مراقب بود. آخر هوا خیلی گرم شد رفتیم به قلعهک. مفتش هم آمد. گفته بود خدا به فلان کس عمر بدهد که من هم از برکت ایشان آب سردی اینجا می خورم. دو سه ماه طول کشید و خسته شدم. به هر کجا حتی بقال سر کوچه هم که می رفتیم این مفتش می آمد. عاقبت کاغذی نوشتم، وقت خواستم بروم شاه را ببینم. وقت هم داد.»^۱

تقی زاده در ادامه این بخش از خاطراتش می نویسد که شاه را راضی کرد که دست از سر او بردارد. او احتمالاً جزء محدود کسانی است که توانست شاه را در این زمینه راضی کند. بگذریم از اینکه پس از این ارادت خود را نیز به شاه نشان داد.

۱- سیدحسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۹، ص ۲۳۲

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/35772/گذشته-زاده-تقی-رضاشاه-جاسوسی>